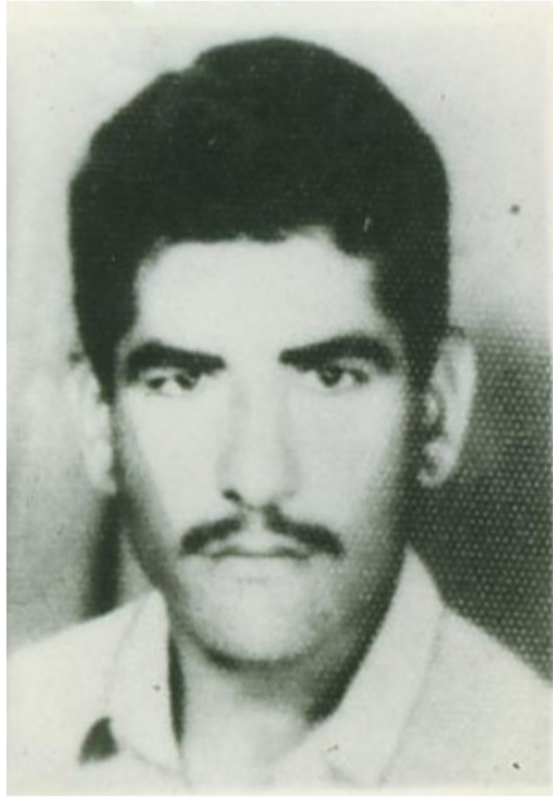


شہید عبدالرحیم منصوری



از بشارت علی
سامانہ جامع سرداران و دھڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۵/۱۰
محل شهادت	کوشک
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	جائینک

زندگینامه

عبدالرحیم منصوری فرزند حسین منصوری در سال ۱۳۳۹ مانند اکثریت مردم روستانشین در خانواده ای فقیر و مذهبی در روستای جائینک دیده به جهان گشود در سالهای شیرخوارگی و کودکی در کنار خانواده زحمت کش خود سپری نمود و در ایام شش سالگی در دبستان جائینک در زادگاهش به تحصیل مشغول گردید و دوره پنج ساله ابتدایی را بپایان رساند و بعد از آن برای ادامه تحصیل راهی دلوآر گردید و دوره اول راهنمایی را نیز در دلوآر گذراند ولی بعد از آن برای اینکه بتواند به پدر و مادرش کمک کند مدرسه را رها نمود وی همزمان با مبارزات مردم و مسلمان ایران علیه رژیم منحوس پهلوی همگام و همواره با تمام بچه های روستا در تظاهرات و راهپیماییها شرکت میکرد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در سال ۵۸ بخدمت مقدس سربازی اعزام و مدت ۵/۱ یکسال و نیم از تاریخ ۱۶/۶/۵۸ تا ۱۶/۱۲/۵۹ دوره خدمت زیر پرچم را با تمام رساند و مدت ۶ ماه شش تا از تاریخ ۱۶/۱۲/۵۹ تا ۱۶/۶/۶۰ دوره احتیاط زمان جنگ را در پادگان نیروی هوایی بوشهر انجام وظیفه نمود و پس از آن مدت چند ماه در خانه بود که مریض شد و مدت یک ماه تحت نظر پزشک در خانه بستری بود و پس از آن پدر و مادرش اسرار زیاد داشتند که عروسی کند ولی در جواب می گفت تا به جبهه نرود عروسی نخواهد کرد و همین طور که در وصیتنامه اش متذکر شده میگفت من نمی توانم در خانه بنشینم و هر روز شاهد شهادت هموطنانم بدست امپریالیسم آمریکا و رژیم مزدور صدام باشم و من باید در این روزهای حساس ، رهبر و مرجع کبیر امام خمینی را یاری دهم و همین طور به مادرش میگفت : مادر جان مرا هدیه کن به امامم و دعا بکن که حالم خوب باشد تا بتوانم به جبهه بروم و تأکید میکنم که امام را تنها نگذارید بدین ترتیب عبدالرحیم بعد از راضی کردن پدر و مادرش زیر پوشش بسیج برای دوره آموزش به کازرون اعزام شد و پس از طی این دوره رهسپار جبهه شد در تاریخ ۸/۵/۶۱ بدست مزدوران صدام در جبهه کوشک مجروح و به شهادت رسید و پیکر نازنینش پس از چهل روز در خاک گرم خوزستان به زادگاه اصیلش جائینک برگردانده شد و در بهشت محمد در کنار پسر خاله اش محمد منصوری بخاک سپرده شد . ((بازماندگان شهید)) خواری و زلت از ما محال است .

وصیت نامه

درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران ، امام خمینی ، درود بر ملت قهرمان و شهید پرور اسلام ایران و درود به روان پاک شهیدان اسلام تاکنون . نام من عبدالرحیم منصوری فرزند حسین منصوری تاریخ تولد ۱۳۳۹ شماره شناسنامه ۸۷۹ ساکن جأئینک ، این وصیتنامه من است ، پدر و مادر عزیزم اگر من امانتی از خداوند در بین شما بودم اکنون به امر حسین زمان خمینی کبیر به جنگ با کافران بعثی می روم و برای حفظ اسلام و مکتبم و قرآن و کشورم می جنگم و برای من افتخار است که در این لحظه حساس به درجه شهادت نائل شوم سلام من به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و سلام بر مردم شهید پرور ایران و سلام بر پدر و مادرم و اهل خانواده می خواستم که برابر زحماتیکه برای من کشیده اید تشکر کنم پدر و مادر من نمی توانم در خانه بمانم و هر روز خبر شهادت دوستانم و همزمانم را بشنوم من نمی توانم در خانه باشم و دین و قرآن و ناموسم و کشورم در دست متجاوزان صدام و ابرقدرتها باشد . پدر و مادر من امانت از طرف خدا در نزد شما بودم و خدا هر وقت بخواهد امانتش را پس بگیرد شما ناراحت این نباشید که مرا از دست داده اید اسلام و امام را دارید . و همینطور از همه مهمتر خدا را دارید . پدر و مادرم و اهل فامیل اگر از من خوبی و بدی ، آزاری به شما رسیده است مرا ببخشید . پدر و مادر مرا حلال کنید و هر وقت که می خواهید گریه کنید به یاد امام حسین (ع) و به یاد امام علی اکبر و به یاد گلوی تیر خورده علی اصغر گریه کنید و ای ملت ایران و ای مردم شهید پرور امام را تنها نگذارید . کاری نکنید که امام ملت چون حضرت امام حسین (ع) تنها بماند پس دیگر با شما خداحافظی می کنم و برای من ناراحت نباشید برادر جان کلمه ای که فراموش کرده ام در وصیتنامه بنویسم اول آنکه اگر خدا قبول کند که بسوی او بشتابم قبر من را در کنار برادرم محمد منصوری باشد . خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار از عمر ما بکاه به عمر او بیافزا .

مصاحبه

- ۱- چه کسی نام او را انتخاب و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ مادر ، چون نام یکی از صفات خداوند است
- ۲- آیا در دوره ابتدایی مردود یا ترک تحصیل نموده و علت آن چه بوده است ؟ خیر ، ایشان ادامه تحصیل داده و تا کلاس اول راهنمایی تحصیل کرده است .
- ۳- رفتار و برخوردش با والدین به چه صورت بود ؟ بسیار خوب بوده است و بیشتر از همه مادرش را دوست می داشت
- ۴- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید ؟ روحیه بسیار والایی داشت و با انسانهای اطراف خود بخصوص اقوام صله رحم به جا می آورد و به همه احترام می گذاشت
- ۵- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان نمائید ؟ ایشان به ولایت فقیه خصوصاً امام خمینی علاقه زیادی داشت .
- ۶- چه نوع فعالیت سیاسی و انقلاب قبل و بعد از پیروزی انقلاب انجام می داد ؟ در راهپیمایی هایی که در روستا و یا شهر دلوآر برگزار می شد شرکت داشتند
- ۷- هر گونه خواب و الهامات اطرافیان در ارتباط با شهید را توضیح دهید ؟ از مادرش بیان شد روزی در خواب دیده که فرزندش با عده ی زیادی در یک جای باشکوه ای ایستاده اند و او مادرش گفت که ما با شهیدان جمع هستیم .
- ۸- آیا اقداماتی برای ازدواج شهید انجام داده بودید ؟ بله ، وی می گفت اگر برگردد و جنگ تمام شود با دختر خاله اش ازدواج خواهد کرد .
- ۹- خدمت سربازی را در کجا گذرانده و در چه تاریخی شروع و در چه تاریخی پایان یافت ؟ بوشهر ، پایگاه نیروی هوایی سال ۵۷ شروع و ۵۹ پایان یافت .
- ۱۰- چه خاطره ای از دوران سربازی ایشان دارید ؟ در آن روزها برای اولین بار بود که بوشهر توسط رژیم صدام بمباران شد وی در خانه بود و سریعاً به پایگاه هوایی برگشت
- ۱۱- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ ۲۱ سالگی با عشق و علاقه ای که به شهادت داشت
- ۱۲- آخرین مرتبه ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی و چگونگی وداع او را بیان کنید ؟ او وقتی که به جبهه رفت به یاد داریم که یکی یکی ما را بوسید و خداحافظی کرد و مدت سه ماه نیز در کازرون آموزش دید
- ۱۳- از ویژگی بارز اخلاقی شهید که برای شما شاخص بود بیان کنید ؟ منحصر به فرد بود خیلی باهوش بود بسیار شوخ طبع بود و دوستان فراوانی داشت .
- ۱۴- شهادت او چه تأثیری بر شما و سایر دوستان گذاشت ؟ برخی از دوستانش هجرت او را باور نداشتند و به همین جهت بارها می رفتند و جسد مطهرش را می دیدند و به دیگران می گفتند « خودش است » شهید در نظرگاه

دوستان آنقدر زیرک و خارق العاده که این باور کاذب بوجود آورده بود که حتی از دست مرگ فرار می کنند .

۱۵- چگونه و توسط چه کسی از شهادت شهید باخبر شدید ؟ توسط سپاه پاسداران

۱۶- چه قسمتهایی از بدن شهید کشف و تشییع شد ؟ تمام بدن شهید

فضایل اخلاقی

شهید منصوری از جوانان بسیار مهربان و خوش اخلاقی روستا بود که این مهربانی و خوش رویی و لطافت قلبی را از خانواده بسیار پاک و بی ریای خود آموخته بود فتوت و جوان مردی شهید منصوری بر سر زبان ها بود که بعداً همین صفات مثبت وی را به سوی میدان های جنگ کشاند. اخلاص و پاکی منصوری وی را بر این می داشت که کارهایی بسیار شگفت و نیکو از او سر می زد مثلاً در ایام ماه صیام وقتی فقرا و درماندگان و کسانی را که در وضعیت نامناسب اقتصادی به سر می بردند. مشاهده می کرد لحظه ای آرام نمی نشست و آنها را به هر شکلی که بود یاری می رساند . در ایام نوجوانی و جوانی چه خدمت هایی که برای فقرا نکرد چون خالصانه فقرا و یتیمان را دوست داشت و هر کاری که می کرد فقط برای رضای خدا بود و بس چه بسیار وقت هایی بود که از صبح تا شب کار می کرد و دست مزد خود را برای آنها می برد .

از دیگر خصوصیات شهید این بود که به احکام دینی و شرعی بسیار پایبند بود شب های جمعه همیشه دعای کمیل و شب های چهارشنبه دعای توسل می خواند و همیشه دوست داشت که این کار را با دوستان انجام دهد و به این طریق دوستان خود را هم در عبادت شریک می ساخت و به نماز جماعت بسیار اعتقاد والایی داشت که حتی وقتی دو نفر هم بودند حاضر بود نماز را به جماعت بخواند و خلاصه اینکه شهید منصوری بسیار با وقار و با گذشت بود و هیچ وقت در دوران حیاتش از کسی دلگیر و غمگین نشد .

خاطرات

اینجانب و شهید منصوری ۲۵ روز بعد از اتمام خدمت سربازی . از طرف سپاه پاسداران منطقه دلوآر . با بسیجیان دیگر به جبهه های حق علیه باطل اعزام شدیم و در یک پادگان تقریباً ۱۰۰۰ نفری ، در نزدیکی های شهر اهواز استقرار یافتیم . در آنجا تعدادی از دوستان و آشنایان را نیز زیارت کردیم . در این پادگان ما را به دسته های مختلفی تقسیم نمودند بنده و شهید منصوری در یک دسته ی ۲۵ نفری به نام گروهان مهدی (عج) به مدت ۱۲ روز کنار یک پمپ بنزین قدیمی ، در نزدیکی شهر اهواز مانده و بعد از آن از طرف خرمشهر به منطقه ی عملیاتی عزیمت نمودیم این عملیات با نام عملیات رمضان و با رمز یا علی ابن ابیطالب در شب نوزدهم ماه رمضان سال ۱۳۶۲ آغاز شد این عملیات از شهرک شوشک تا پاسگاه زید عراق جریان داشت اطراف ساعت ۲ نیمه شب که ما در حال حمله بودیم و خمپاره های سربازان عراقی مثل باران بر سر ما می بارید ، شهید منصوری بر اثر اصابت تیر کالیبر به پهلوی راستش به زمین افتاد بنده برگشتم تا در این لحظات سخت به وی کمک نمایم ولی آنقدر آتش دشمن سنگین بود که مجبور شدم همراه با رزمندگان دیگر به پیش روی ادامه دهم . پس از سالها هنوز کلامهای آخر شهید منصوری در گوشم طنین انداز می شود و مرا به یاد آن شب شگفت انگیز می اندازد . گروه امداد نیز به خاطر مسدود شدن منطقه توسط نیروهای دشمن نتوانستند اجساد شهدا را به پشت جبهه بر گردانند و جسد مطهر شهید منصوری را پس از ۴۱ روز به پشت جبهه انتقال دادند . در این عملیات به خاطر اتصال برق به آبورها کردن آن در منطقه توسط نیروهای عراقی ، بیش از ۵۰۰ نفر از رزمندگان اسلام به شهادت رسیدند متأسفانه توفیق نوشیدن شربت شهادت نصیب بنده نشد و من ماندم و اشک حسرت .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران